

مسعود رایگان از «لاسارو» به «صبا» می گوید

اجرای متن تاثیرگذار بر سر و انتسی در سالن سمندریان

گفت و گو

میناصفار

مسعود رایگان که سال پیش در مقام مترجم و کارگردان نمایش «فرشته مرگ» را در تالار حافظ روی صحنه برده بود، امسال با نمایش «لاسارو» نوشته ملچیور شدلر به سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایران شهر آمده است. از گذشته رسم بر این بود که نمایش هایی که در زمان برگزاری جشنواره بین المللی تئاتر فجر اجراهای پایانی خود را در سالن هایی که جشنواره در آن ها برگزار می شود، روی صحنه می برند، در قالب جشنواره هم روی صحنه می روند، اما تازه ترین اثر مسعود رایگان این نمایش تنها تا سه شنبه؛ ۲۶ دی ماه در این سالن روی صحنه است. بر خلاف این رسم دیرین در روز ۲۶ دی ماه به اجراهای خود پایان می دهد تا سالن سمندریان برای حضور در جشنواره آماده شود. به بهانه این اجرا با مسعود رایگان؛ مترجم، طراح و کارگردان «لاسارو» درباره این نمایش و شرایط نامساعد تئاتر ایران گفت و گو کرده ایم.

شما نمایش «لاسارو» نوشته ملچیور شدلر را در ایران شهر روی صحنه برده اید که این متن پیش از این با نام «لزاریلو» توسط انتشارات افراز منتشر شده بود. ملچیور چندان در ایران شناخته شده نیست. کمی در باره مواجهه با این متن و آشنا شدنن با آن توضیح دهید.

نه تنها نمایشنامه و نمایشنامه نویسی بلکه خود رمان «لزاریلو» هم چندان در ایران شناخته شده نیست. نمایشنامه ملچیور اواخر دهه ۹۰ میلادی به دست من رسید. نمایشنامه بر اساس یکی از رمان های برجسته اسپانیایی نوشته شده است. می توان افتخارات ادبی اسپانیا را به سه دسته تقسیم بندی کرد: «لزاریلو»، «دن کیشوت» نوشته سروانتس و «کریستینا». «لزاریلو» به یک دلیل مضاعف باعث افتخار و مباحث مردم اسپانیا است چون منشا اثر به وجود آمدن یک سبک ادبی به نام پیکارو یا پیکاریک در ادبیات اسپانیا شده است و سروانتس بسیار تحت تاثیر رمان «لزاریلو» است. جالب این جاست که هیچ کس نمی داند نویسنده این رمان چه کسی است. گمان می کنم پیش از انقلاب این رمان با نام «عصا کش ترمسی» در ایران ترجمه و چاپ شده است اما این رمان به دست من نرسید و هر چه گشتم نتوانستم نسخه ای از آن را پیدا کنم. ملچیور شدلر که یک دراماتورژ است و در آلمان زندگی می کند، از رمان «لزاریلو» اقتباس می کند که حاصل آن، نمایشی با مدت زمان اجرای دو ساعت می شود. چند سال بعد این نمایشنامه به سوئد می رود و پنج نویسنده و دراماتورژ سوئدی روی آن کار می کنند و اثری از این طریق تولید می شود که مدت زمان اجرای آن، ۹۰ دقیقه است. در این زمان نمایشنامه به دست من رسید و آن را خواندم و ترجمه کردم. سال ۹۵ این نمایشنامه منتشر شد.

در زمان تعویض صحنه ها، نور به مکان حضور موزیسین تابانده می شود. به نظر می رسد زمان تعویض صحنه ها بیشتر از زمان مورد نیاز برای تغییرات اندکی است که شما بر صحنه اعمال می کنید. آیا به نفع موسیقی و کارکرد آن، زمان تغییر صحنه ها را افزایش داده اید؟

این اتفاق کاملا تعددی بوده است. صحنه های نمایش در یک دیگر دیزالو می شوند اما ما به شیوه ای طراحی کرده ایم که تاریکی مطلق در زمان تغییر صحنه ها وجود نداشته باشد. بلکه صحنه ها با حضور نوری کم رنگ در هم دیزالو می شوند اما دانای کل ما بر بالای صحنه نشسته و ناظر است.

یکی از جذابیت های نمایش شما که این روزها کمتر در تئاتر ما دیده می شود، طراحی صحنه ای عظیم است. ما به دلیل تعدد اجراها در سالن ها شاهد طراحی خاصی در نمایش ها نیستیم. چقدر تک اجرا بودن سالن سمندریان امکان

استفاده از چنین دکوری را به شما داد؟

تئاتر یک مکان مقدس و درست است و من مخالف اجرای دو نمایشنامه از دو کارگردان مختلف باشم. معمولاً زمانی که یک نمایش به اتمام می رسد تا زمانی که نمایش بعدی آغاز شود، ۳۰ الی ۶۰ دقیقه زمان باقی است که گروه نخست رورانس خود را برگزار کند، دکور را جمع کند و گروه بعدی دکور خود را سرپا کند و برای اجرا آماده شود. با این شرایط چه تمرکزی برای بازیگران و یا گروه نمایشی باقی می ماند؟! هیچ! همین مسئله در کنار کوچک تر و کوچک تر شدن دکور، سبب می شود کارگردان هایی که بسیار باهم دوست بوده اند هم دست به یقه شوند. از ابتدا شرط من با ایران شهر این بود که تنها «لاسارو» در سمندریان اجرا شود. البته این که در سمندریان به صورت تک اجرا نمایش را روی صحنه برده ام، لطف خاصی نیست چرا که دوستان از تعداد شب های اجرای من کم کرده اند. به من گفتند که می توانم ۱۵ روز این سالن را در اختیار داشته باشم. مگر چه تعداد تماشاگر در مدت زمان ۱۵ روز می تواند بیاید و نمایش را ببیند؟! «لاسارو» نمایشی سنگین است و بازیگران نه تنها در تمام مدت زمان اجرا

روی صحنه هستند بلکه چند نقش را بازی می کنند. آیا بازیگران می توانند روزی دوبار نمایش را اجرا کنند؟

اصلاً نمی توان این کار را کرد. اتفاق های اخیر سبب شده اند نمایش ها و فیلم ها با مبلغ گیشه پایین تر از کف فروش اجرا و اکران شوند، با توجه به این شرایط، آیا تمهیدی اندیشیده شده است؟! نه! نمی دانم این دوستان چه کاره هستند. حتی از ساختمان سالن ها هم مراقبت نمی شود.

باتوجه به این که تعداد شب های اجرای شما را به ۱۵ شب کاهش داده اند و شلوغی های تهران که سبب ریزش مخاطب شده است، چگونه می توان امیدوار بود که نمایش شما دیده شود؟

یکی از بزرگ ترین مشکلات ما هم همین است. بسیاری از مردم با تصور این که میدان فردوسی نا آرام است، به سالن های تئاتر نمی آیند. از سویی دیگر این روزها تمام تبلیغات تئاتر در فضای مجازی صورت می گیرد؛ وقتی اینستاگرام و تلگرام از نخستین شب اجرای «لاسارو»، یعنی هشتم دی ماه از دسترس خارج شده اند، من چگونه باید تبلیغات نمایش را انجام دهم؟! بازیگران من به صورت فیزیکی بروشورها را در مکان های دیگر می گذارند اما همه ما می دانیم که این شیوه جواب گو نیست؛ اصلاً کسی نمی داند که نمایش ما روی صحنه است. واقعا اعضای گروه زحمت کشیده اند و حیف است که «لاسارو» دیده نشود. تنها تا ۲۶ دی ماه زمان اجرا دارم مگر این که تماشاخانه ایران شهر به دلیل شرایط کنون، موقعیتی را فراهم کند که اجرای نمایش ها بعد از جشنواره تئاتر فجر ادامه پیدا کنند. من با این دکور عظیم چه باید بکنم؟! با دوستان در این باره صحبت کرده ام اما متاسفانه جواب گو نیستند چون سرگرم نمایش های دیگری هستند. به قدری درگیر بلبلیت فروشی نمایش های دیگر هستند.

این بی عدالتی مرا آزار می دهد. کار بازیگران شما بسیار دشوار بود. نمایش را کاملاً به صورت سه سوبه طراحی کرده بودید و به همین دلیل هم میزانشن های بسیار زیاد و پیچیده ای طراحی شده بود. پروسه تمرین نمایش به چه صورت بود؟

برای تک تک این میزانشن ها کار شده است و هیچ چیز بدون دلیل وجود ندارد. معمولاً وقتی می خواهم نمایشی را روی صحنه ببرم، یک ماه تمرین می کنم و یک ماه نمایش را اجرا می کنم اما به دلیل تعدد بازیگران و نفس گیر بودن «لاسارو»، از آبان ماه تمرین ها آغاز شد. می دانستم قرار است با این متن چه کار کنم. برای تمرین از ساعت ۱۲ الی ۱۵ سالن را در اختیار من قرار می دادند. می گفتند گروه های متقاضی تمرین در مجموعه زیاد هستند و تنها می توانند این زمان را برای تمرین من در نظر بگیرند. کجای دنیا برای نمایش ها سه ساعت در روز تمرین در نظر گرفته می شود؟ من مدتی را به دنبال مکان برای تمرین می گشتم و حتی بسیاری از جلسات تمرین را در منزل شخصی خودم برگزار کردم. برخی از جلسات را هم در مرکز آموزشی پارسان برگزار کردم. در واقع بخش بسیار کوچکی از تمرین در ایران شهر انجام گرفت. تنها توانستم در حدی بازیگران را با شرایط سالن آشنا کنم.

یکی از نکاتی که هم کار الهام شعبانی؛ به عنوان طراح لباس و هم امید گل زاده

به عنوان طراح گریم را دشوار می کرد، ایفای چند شخصیت توسط بازیگران بود. برای این هماهنگی میان گریم و لباس چه برنامه ای داشتید؟

در طراحی لباس باید به قرن ۱۵ نزدیک می شدیم اما می خواستیم لحن نمایش، لحن مدرن و امروزی باشد. حتی در ترجمه هم تلاش کردم این لحن حفظ شود تا برای مخاطبان امروز قابل هضم تر باشد، زبان متن، زبانی فاخر است اما من نمی توانستم در نمایش از این زبان استفاده کنم؛ بنابراین لباس و گریم باید در یک دیگر تنیده می شد و حتی در برخی از موارد کاریکاتوری شوند. خاصیت کار گروتسک همین است. ممکن است حرکتی صورت گیرد که نشانه هایی از زمان اصلی داستان را داشته باشد اما باید نشانه های امروزی آن بسیار بیشتر باشد. چرا می گویم تئاتر مادر دنیای نمایش است؟ چون از تمام عواملی که وجود دارند و در هنر ها می شناسیم؛ از هنر های تجسمی گرفته تا بازیگری و ... می توانیم در تئاتر استفاده کنیم. البته در این میان تفاوتی میان هنرمندان رشته های متفاوت وجود دارد، آرتیست نقاش، با بوم و قلمو خود سروکار دارد، شاعر در تنهایی خود می نشیند و شعر خلق می کند، ابزار موزیسین، ساز او است. در تئاتر بدن بازیگر ابزار او است برای خلق، برای ایجاد یک موقعیت و لحظه ای که آرام بگیریم یا خشمگین شویم.



اتفاق های اخیر سبب شده اند نمایش ها و فیلم ها با مبلغ گیشه پایین تر از کف فروش اجرا و اکران شوند، با توجه به این شرایط، آیا تمهیدی اندیشیده شده است؟! نه!

نمی دانم این دوستان چه کاره هستند

زوم

خیانت در امانت بنیاد رودکی

اگر اتفاق هایی که این چند سال در زمان اجرای تئاتر برای من رخ داده اند، ادامه پیدا کند، عطای تئاتر را به لقای آن می بخشم. می توانم به کار تصویر خودم برسم. در این مدت در آثار تصویری حضور نداشتم چون باید تمام تمرکز را بر روی نمایش می گذاشتم. سال گذشته «فرشته مرگ» را در تالار حافظ روی صحنه بردم. فقط ۱۱ میلیون تومان برای طراحی صدا هزینه کردم که اصلاً به من باز نگشت. ۲۵ میلیون تومان صرف طراحی شده بود. تمام طراحی من در تالار حافظ به یغمارفت! صحنه نمایش من از پنج تن آهن تشکیل شده بود که دو جایگاه قفس مانند به آن ها وصل می شد. بعد از اجرای نمایش در قالب جشنواره تئاتر فجر، این سازه را در پارکینگ حافظ به امانت گذاشتم چون قرار بود این نمایش حافظ خارج شده است؟! با مجوز چه کسی این سازه عظیم از پارکینگ خارج شده است؟! اعتراض من خطاب به مدیر بیت بنیاد رودکی است چون مدیر بیت حافظ را بر عهده دارد. این کار یعنی خیانت در امانت و من این مسئله را در دست پیگیری دارم که با مجوز چه فردی این سازه خارج شده است. از این که از جیب خود هزینه کنم، خسته شده ام. برای آن نمایش دستمزد بازیگران را هم از جیب خودم پرداخت کردم.

زوم

مقایسه ای مثال زدنی

اگر بخواهیم بحث اشتغال زایی را مطرح کنیم، حداقل سه ماه است که این دوستان تمرین می کنند پس این افراد سر کار هستند. ۱۲۰ الی ۲۵ نفر برای آماده شدن و روی صحنه رفتن این نمایش فعالیت می کنند. پس ما اشتغال زایی کرده ایم اما درآمد این اشتغال زایی کجاست؟! چه کسی باید درآمد این نمایش را تامین کند؟ بنیه مالی تئاتر ضعیف است. مگر این که از جای دیگری به تئاتر تزریق شود. در سراسر دنیا شرایط بر همین منوال است؛ شهرداری ها، بخش های فرهنگی، وزارت فرهنگ و هنر و ... متولیان و مسئولانی هستند که باید بودجه فرهنگی را به تئاتر، هنر های تجسمی، موسیقی و ... تزریق کنند تا این هنر ها بتوانند سر پای خود بایستند. هنر تئاتر یک هنر جمعی و مثل بازی فوتبال است، اگر پاس کاری ها درست نباشند، گل زده نمی شود. می گویند از طریق گیشه باید این هزینه ها تامین شود، ۱۲۰ الی ۳۰ درصد از گیشه را ما برمی داریم و باقی هزینه های گروه را تامین کند اما گیشه از پس این کار بر نمی آید. در سراسر دنیا پول گیشه تئاتر صرف سالن های تئاتر می شود. یک خاطره تعریف می کنم. سال ۱۹۹۶ نمایشی را در یک سالن ۱۵۰ نفری به مدت دوماه در سوئد روی صحنه بردیم. هر شب سالن نمایش پر می شد. خوشبختانه در سوئد بسیار شفاف درباره مسائل مالی صحبت می شود. مجموع فروش نمایش پر می شد. خوشبختانه در سوئد بسیار شفاف درباره مسائل مالی صحبت می شود. مجموع فروش نمایش ۷۹۰ هزار کرون بوده است. مبلغ که برای پول بازیگران، طراحی صحنه، سالن و ... داده شده حدود سه میلیون ۷۹۰ هزار کرون پرداخت شد! مبلغ گیشه را گروه بر نداشت و این مبلغی برای سالن هزینه شد. صندلی های سالن، پرده سن و ... را درست می کردند. در کشور ما اصلاً به سالن ها رسیدگی نمی شود. بارها به دوستان گفته ایم که فون های سالن کثیف و خراب هستند، حداقل آن ها را رنگ بزنید اما هیچ کاری انجام نمی دهند. وقتی سیاست گذاری درستی وجود نداشته باشد، شرایط از این بهتر نمی شود.

